

# تحلیلی بر مشکلات و تنگناهای آموزش عالی در کشور

نوشته: دکتر علی اکبر سیاری

معرفی مقاله:

این مقاله به تحلیل مشکلات و تنگناهای آموزش عالی کشور اختصاص یافته و نگارنده بر پایه تجارب ده ساله خود در آموزش عالی این مهم را انجام داده است. در این مقاله، نخست اشاره‌ای به تاریخچه تأسیس دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در کشور داشته، آن گاه به کالبدشکافی آموزش عالی کشور با توجه به مؤلفه‌های برنامه‌های آموزشی و درسی، هیأت علمی، دانشجویان، کارکنان غیر هیأت علمی، کتب و مجلات علمی، تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاهها، فضای آموزشی، تحقیقاتی و کمک آموزشی، مدیریت در سطوح مختلف آموزش عالی، قوانین و مقررات، سازماندهی و تشکیلات دانشگاهها، منابع مالی، آموزش، تحقیقات و خدمات مشاوره علمی و اجرایی پرداخته است. سپس تنگناها و مشکلات آموزش عالی را با توجه به مؤلفه‌های اصلی آن در کشور تحلیل نموده و علل این مشکلات را به سه دسته عوامل درونی، بیرونی و مشترک تقسیم نموده است.

پایان بخش مقاله اختصاص به تحلیل مشکلات و تنگناهای تحقیقات در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و همچنین ارائه راه حلها در فرایند آنها دارد.

این مقاله را آقای دکتر علی اکبر سیاری معاون وزیر و رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و مدیرمسئول فصلنامه به رشته تحریر درآورده‌اند که بدینوسیله از ایشان سپاسگزاری می شود.

"دفتر فصلنامه"

بیش از چند دهه از تأسیس و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در ایران نمی‌گذرد. اولین مرکز تحقیقاتی (انستیتو پاستور) در سال ۱۲۹۹ و اولین دانشگاه (دانشگاه تهران) در ۱۳۱۳ شمسی در ایران تأسیس شده است. در این مدت، آموزش عالی در ایران رشدی شتابان داشته است، به طوری که امروز تعداد دانشجویان کشور از مرز یک میلیون نفر گذشته است. طبیعی است که با این سابقه تاریخی، رشد شتابان کمی و همچنین برون‌زا بودن، آموزش عالی و تحقیقات در کشور توأم با مشکلات و تنگناهایی باشد. در این مقاله سعی خواهد شد نخست آموزش عالی کالبد شکافی شود، مشکلات و تنگناهای هر کدام از اجزاء آن به تفکیک بیان گردد و سپس در حد امکان راه‌حلهایی برای هر یک عرضه شود.

عواملی که باعث بروز مشکلات و تنگناها شده‌اند رامی‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- عوامل درونی: به عواملی گفته می‌شود که راه حل آن درید قدرت مجموعه مدیریت این بخش است.

۲- عوامل بیرونی: عبارت از عواملی هستند که از بیرون به آموزش عالی تحمیل شده و به خارج از حیطه و اقتدار مدیریت بخش مربوط است و راه حل کشوری و ملی می‌طلبد، این راه حل درگرو حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است.

۳- عوامل مشترک درونی و بیرونی: این عوامل هم جنبه بیرونی و هم درونی دارد، طبیعی است که پیدا کردن راه حل برای این عوامل نیاز به تلاش مشترک دارد.

### کالبد شکافی آموزش عالی کشور

عوامل اصلی تشکیل دهنده آموزش عالی به شرح زیر است :

- ۱- برنامه های آموزشی و درسی در آموزش عالی کشور، و رابطه آن با نیازهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور.
- ۲- هیأت علمی دانشگاهها از جمله ارکان اصلی آموزش عالی کشور است . گرچه در دانشگاههای داخل باهمت اعضای هیأت علمی و مدیران دوره های تحصیلات تکمیلی به طور گسترده ای روبه توسعه است، دانشگاهها از این نظر به ویژه در سطح دکترا (Ph.D) بشدت وابسته به خارج هستند،
- ۳- دانشجویان از عوامل مهم دیگر آموزش عالی محسوب می شوند . تمام تلاشهای آموزشی و سرمایه گذاریهای آموزش عالی و بسیاری از فعالیتهای پژوهشی به منظور تحقق امر تعلیم و تربیت مناسب دانشجویان است .
- ۴- کارکنان غیر هیأت علمی دانشگاهها، که در واقع نیروهای پشتیبان دانشگاه را تشکیل می دهند، رکن دیگری از آموزش عالی به شمار می روند.
- ۵- کتابخانه ها و مراکز اسناد و اطلاع رسانی و کتابها و نشریات علمی و فنی یکی دیگر از ارکان اصلی دانشگاه شناخته می شوند.
- ۶- تجهیزات آزمایشگاهها و کارگاهها.
- ۷- فضای آموزشی و تحقیقاتی و کمک آموزشی .
- ۸- مدیریت در سطوح مختلف آموزش عالی .
- ۹- قوانین و مقررات و آیین نامه های مربوط به آموزش عالی و تحقیقات .
- ۱۰- سازماندهی و تشکیلات دانشگاهها.
- ۱۱- منابع مالی دانشگاهها
- ۱۲- آموزش، تحقیقات و خدمات مشاوره ای و اجرایی علمی رکنهای دیگر را تشکیل می دهند.

### ۱- برنامه‌های آموزشی و درسی در آموزش عالی کشور:

تدوین برنامه‌های توسعه به معنای ایجاد دانشگاهها، دانشکده‌ها، گروهها و دوره‌های آموزشی و مراکز تحقیقاتی را بیشتر شورای گسترش آموزش عالی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی انجام می‌دهد. البته، بعد از انتزاع دانشکده‌های پزشکی از دانشگاهها و تشکیل "وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی"، برای توسعه آموزش عالی دو شورای گسترش تشکیل شده و مواردی را هم شورای انقلاب فرهنگی راساً برای توسعه موارد فوق تصویب نموده است.

به موازات توسعه آموزش عالی دولتی، بخش آموزش عالی غیردولتی با حمایت گسترده مسئولان سطح بالای کشور، بدون هماهنگی‌های لازم و رعایت ضوابط و استانداردها شروع به فعالیت و توسعه نموده است.

همزمان با این فرایند، وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی نیز اقدام به ایجاد و توسعه مراکز آموزش عالی نمودند. و از طرف دیگر، این سازمانها از سال ۱۳۶۳ با کسب مجوز از "سازمان اموراداری و استخدامی کشور" اقدام به برگزاری دوره‌های معادل، که ارزش استخدامی برای آنان داشت، نمودند. "شورای گسترش وزارت فرهنگ و آموزش عالی" از سال ۶۳ تا ۷۲ مجوز ایجاد جمعاً ۱۴۰۰ دوره آموزشی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را صادر نموده است که ۲۲۲ مورد آن معادل ۱۶ درصد در مقطع کاردانی، ۵۷۷ مورد آن معادل ۴۲ درصد در مقطع کارشناسی، ۴۳۷ مورد آن معادل ۳۱ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۱۶۴ مورد آن معادل ۱۱ درصد در مقطع دکترا (Ph.D.) بوده است.

از نظر درصد گروههای آموزشی نیز ۲۶ درصد به گروه آموزشی علوم انسانی، ۱۷ درصد به گروه علوم پایه، ۳۴ درصد به گروه فنی و مهندسی، ۲۰ درصد به کشاورزی و دامپزشکی و سه درصد به گروه هنر مربوط بوده است.

ضوابط و معیارهای ایجاد دوره‌های فوق عبارتست از تقاضای دانشگاهها یا مراکز آموزش عالی مجری، داشتن حداقل هیأت علمی مورد نیاز دوره و امکانات آزمایشگاهی و کتابخانه‌ای طبق هنجارهای (نرمهای) دفتر گسترش، ولی عواملی چون میزان هزینه‌های ایجاد دوره‌ها، تقاضای بازار کار به نیروهای انسانی متخصص، تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی، بازدهی اقتصادی دوره‌های موجود،



و اعتبار و کیفیت دانشکده‌ها و گروه‌ها. کارآیی درونی و بیرونی دانشگاهها، بجز در مورد ایجاد دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا، نقش چندانی در تصمیم‌گیری‌ها نداشته و ندارد و این پیش فرض پذیرفته شده است که هر تعداد دانشجو در رشته‌های مختلف تربیت شوند سرانجام جذب بازار کار خواهند شد؛ گرچه پس از تصویب "برنامه اول توسعه کشور"، که میزان رشد دانشجویان در گروه‌ها و مقاطع آموزشی را تعیین نمود، تا حدود زیادی این موضوع توسط شورای گسترش آموزش عالی رعایت گردید.

از طرف دیگر، اکنون ۴۹ مرکز و مؤسسه آموزش عالی وابسته به سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی (بجز مؤسسات وابسته به نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی) در کشور وجود دارد که ۸۳ درصد آنها با مجوز شورای گسترش وزارت فرهنگ و آموزش عالی تأسیس شده‌اند. این مؤسسات در سال تحصیلی ۷۰-۷۱ جمعا ۳۲ هزار نفر دانشجوی شاغل به تحصیل داشته‌اند. ضمن آنکه اطلاعات فوق شامل مراکز تربیت معلم وابسته به وزارت آموزش و پرورش که بعد از دیپلم نیروی آموزشی تربیت می‌کنند و تعداد دانشجویان آن به ۵۸۴۸۹ نفر می‌رسد، نمی‌شود.

از سال ۶۳ تاکنون وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی با کسب مجوز از سازمان امور اداری و استخدامی کشور اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی معادل به این شرح نموده‌اند: ۳۳ وزارتخانه و سازمان دولتی تا مهرماه ۱۳۷۱ دوره‌های معادل برای ۱۰۴۵۵۴ نفر برگزار نموده‌اند. البته، در گزارش دیگری از سازمان امور اداری و استخدامی کشور تعداد دانشجویان دوره‌های معادل فوق به ۱۶۰ هزار نفر می‌رسد. بیشترین دانشجویان توسط خود وزارتخانه‌ها و سازمانها بدون گرفتن کمک رسمی از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تربیت شده‌اند. علی‌رغم آنکه بیشترین تعداد فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در کشور به استخدام سازمانها و نهادهای دولتی درمی‌آیند و هدف کلیه برنامه‌های آموزشی مصوب هم تربیت و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز آنان است.

ولی این سازمانها و نهادها از دو طریق راسا اقدام به ایجاد و توسعه مراکز آموزش عالی وابسته به خود و برگزاری دوره‌های آموزشی به منظور تربیت نیروی انسانی مورد نیازشان نموده‌اند.

عللی که باعث این ناهماهنگی‌ها گردیده بخشی از آن مربوط به آموزش عالی (علل درونی) و بخشی دیگر به خارج از آن (علل بیرونی) مربوط می‌شود. طی سالهای گذشته که جز از طریق گذراندن آزمون سراسری راه دیگری برای ورود به دانشگاهها وجود نداشت، انعطاف علل درونی بسیار اندک بوده، و این در حالی بود که بسیاری از وزارتخانه‌ها، سازمانها و نهادهای دولتی نیاز به ارتقای سطح دانش و مهارت کارکنان خود داشتند که به علت این عدم انعطاف امکان تحقق نیاز فوق از این طریق برای آنان میسر نبود و لذا از راههای دیگری که به اهداف خود می‌رسیدند اقدام نمودند.

عامل درونی دیگر مربوط به امر ایجاد و توسعه دوره‌ها بود که توجهی به نیاز وزارتخانه‌ها، سازمانها و نهادهای اصطلاح بازار اشتغال در کشور نمی‌شد و ایجاد دوره‌ها بیشتر بنا به تقاضای دانشگاهها و همچنین در پاسخگویی به تقاضای اجتماعی و سیاسی، دوره‌های آموزشی به تصویب می‌رسید.

از علل درونی دیگر یکی هم مربوط به برنامه‌های درسی است که شرح آن بعداً خواهد آمد.

علل بیرونی شامل نارسایی قوانین موجود می‌شد که امر توسعه و ایجاد برنامه‌های آموزشی را همزمان به دودستگاه "وزارت فرهنگ و آموزش عالی" و "سازمان امور اداری و استخدامی" سپرده بود، یا اگر هم نسپرده بود قدرتی را هم پیش‌بینی نکرد تا دست کم بتواند از این تداخل جلوگیری کند.

عامل بیرونی دیگر مصوبات "شورای عالی انقلاب فرهنگی" است که در مواردی راساً اقدام به تصویب برنامه‌های آموزشی نموده است.

و عامل بیرونی دیگر نارسایی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت وزیران و مجلس شورای اسلامی است که نتوانستند هماهنگی لازم را در ایجاد و توسعه دوره‌ها در کشور به وجود آورند.

تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهها، بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹، به طور متمرکز نخست توسط ستاد انقلاب فرهنگی و بعد شورای عالی برنامه‌ریزی که دبیرخانه آن در وزارت فرهنگ و آموزش عالی است به انجام رسیده است. هدف از این تمرکز، علاوه بر ضرورت زمانی، از نظر ابعاد فرهنگی و سیاسی دانشگاهها، انطباق هر چه بیشتر

برنامه‌ها بانیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ملحوظ داشتن جنبه‌های تربیت اسلامی و انقلابی در برنامه‌ها و بازنگری به منظور هماهنگ نمودن برنامه‌ها با پیشرفت سریع علوم و فنون در جهان پیشرفته علمی بود، و بالاخره استفاده بیشتر از آراء و نظرها و تجربه‌های متخصصان رشته‌های مختلف و استفاده از روحیه سازندگی و فداکاریهایی که در سالهای اول انقلاب چهره نشان داده بود. اکنون شورای عالی برنامه‌ریزی با ۷۰۰ نفر عضو که به‌طور غیررسمی سازماندهی شده‌اند مشغول طراحی برنامه‌های درسی است.

یکی از مشکلات ستاد، و بعد شورای عالی برنامه‌ریزی، مشکل ساختاری - تشکیلاتی آن است که نیروهایش بیشتر پاره وقت بوده و چندان شناختی از نیازها و برنامه‌های توسعه کشور ندارند. در نتیجه، با توجه به تخصص خودشان بیشتر از روی کاتالوگهای برنامه‌های درسی دانشگاههای غربی به تدوین برنامه درسی اقدام نموده‌اند. و انعطاف چندانی هم در مقابل برنامه‌هایی که وزارتخانه‌ها و سازمانها پیشنهاد می‌کنند نشان نداده و نمی‌دهند به طوری که یکی از دلایل ایجاد دوره‌های معادل توسط وزارتخانه‌ها و سازمانها و نهادها نارسایی در برنامه‌های درسی مصوب شورا ذکر شده است.

از طرف دیگر، این شورابه علت نهادی نشدن تاکنون مطالعات منسجمی در خصوص شناخت نقاط قوت و ضعف فعالیت‌های خود، مشکلات و تنگناها، شناسایی بازده برنامه و توانمندی شغلی فارغ‌التحصیلان و تجدیدنظر در برنامه‌هایی که به مدت ۱۰ سال از تصویب آنها گذشته - با آنکه می‌دانیم نیم عمر علم ۵ سال است - به عمل نیاورده است. مجموعه این عوامل باعث بروز مشکلاتی برای دانشگاهها شده که جنبه بیرونی دارد و آن عبارتست از: کاهش جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و ایجاد و توسعه دوره‌های آموزشی توسط دستگاههای اجرایی کشور که بزرگترین جذب کنندگان فارغ‌التحصیل برنامه‌های درسی مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی هستند. از دیگر سو، این تمرکز به دانشگاهها حالتی ایستا داده است، به گونه‌ای که سالها وقت لازم است تا آمادگی لازم را برای قبول عالمانه این مسؤلیت بر عهده گیرند. لذا، ضرورت دارد که برنامه‌ریزی درسی دانشگاهها در برنامه دوم توسعه در مدت ۵ سال به صورت

نهادی رسمی درآید تا تجارب ۱۰ سال گذشته را گردآورده به انجام مطالعات تطبیقی بین‌المللی در زمینه برنامه ریزی صحیح و بازنگری در برنامه‌هایی که تاکنون به تصویب رسانده و همچنین بررسی سایر مواردی که قبلاً ذکر آن رفت، اقدام نماید. همزمان با این اقدامها باید به فکر تربیت نیروی انسانی لازم و بازارمورد نیاز برای ایجاد مراکز تحقیقات و برنامه ریزی در دانشگاهها بود تا در سالهای آخرب برنامه دوم توسعه بتدریج این امر پس از فراهم شدن زمینه‌های لازم به آنها واگذار گردد.

و از نظر نارسایی در قوانین می‌توان از طریق تبصره‌های برنامه دوم توسعه کشور هماهنگی لازم را ایجاد نمود و همچنین شورای عالی توسعه منابع انسانی در برنامه دوم توسعه را پیش بینی کرد.

## ۲- هیأت علمی

تعداد اعضای هیأت علمی تمام وقت دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به حدود ۲۰ هزار نفر می‌رسد که چنانچه کادر آموزشی یعنی افرادی را که به نحوی مشغول تدریس در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی هستند برآنها بیفزاییم به حدود ۳۵۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد. در سال ۱۳۷۲ تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دولتی ۱۷۲۸۵ نفر بوده است. بدین قرار، یکی از تنگناها و مشکلات عمده آموزش عالی در ایران کمبود هیأت علمی است. این مشکل موقعی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم ۵۲/۶ درصد از افراد فوق رامریان و درجات پایین ترتشکیل می‌دهند. و تعداد استادان و دانشیاران فقط ۱۰/۲ درصد است. بدین سان، تنها ۱۰/۲ درصد از هیأت علمی ماتوانسته‌اند مدارج علمی بالاتری را که حاصل فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات اجرایی آنان است، کسب نمایند و بقیه در مراتب پایین ترقرار دارند. این نشان می‌دهد که از طرفی تحرک علمی در هیأت علمی مابسیار پایین است و از طرف دیگر، هیأت علمی ما از نظر استخدامی جوان هستند که این موضوع اخیر نقطه امید می‌باشد. از نظر ترکیب، هیأت علمی ارتباط چندانی با تعداد رشته‌های تحصیلی و دانشجویان ندارد به طوری که بیشترین تعداد هیأت علمی کشور به ترتیب مربوط اند به:

- ۱- رشته دندانپزشکی ۴۵۸ نفر (۲/۸۴ درصد)،
- ۲- رشته ریاضی ۴۵۳ نفر (۲/۸۱ درصد)،
- ۳- متخصص بیماریهای کودکان ۴۵۲ نفر (۲/۸ درصد)،
- ۴- شیمی ۴۴۰ نفر (۲/۷۳ درصد)،
- ۵- متخصص بیماریهای داخلی ۳۹۶ نفر (۲/۴۶ درصد)،
- ۶- فیزیک با ۳۸۶ نفر (۲/۴ درصد) در مقامهای بعدی قرار دارد.

به این ترتیب، ملاحظه می شود که تناسبی در رشته ها از نظر تعداد وجود ندارد. مشکل دیگر توزیع و استقرار جغرافیایی اعضای هیأت علمی است. و سرانجام هم نحوه کارگماری آنان است که مشکل را دوچندان می کند. مثلاً، فردی با درجه دکترا در بعضی از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی فقط می تواند دروس مقطع کاردانی و کارشناسی موجود در آن دانشگاه را تدریس کند و شرایط انجام کارهای تحقیقاتی و تألیفاتی و عرضه دروس دوره های مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا برای او موجود نیست. از همین رو، از گرانباترین منابع آموزش عالی (منابع انسانی) استفاده بهینه به عمل نمی آید که عامل این مشکل بیشتر درونی است.

وظایف اعضای هیأت علمی عبارت اند از: تدریس، تحقیق، تألیف، عرضه خدمات مشاوره ای و اجرایی علمی، ضمن، به روز نگه داشتن دانش و مهارت خود از طریق مطالعه و آشنایی با پیشرفتهای جدید علمی و تکنولوژیکی.

از آنجا که ساختار دانشگاههای ما همچین قوانین و مقررات در جهت آموزش و تدریس تدوین گردیده اند و نیز با توجه به مشکلات اقتصادی، اکثر اعضای هیأت علمی فقط تدریس در دانشگاههای دولتی و غیردولتی را به منزله شغل اول و دوم برگزیده اند.

البته، عامل دیگر این است که نظارتی بر کار آنان، بخصوص در دانشگاههای تهران که الگوی شهرستانهاست، اعمال نمی شود. در گزارشی از فعالیت نیمسال اول سال تحصیلی ۷۱-۷۰ دانشگاه تبریز می خوانیم که میانگین ساعات تدریس موظف کل اعضای هیأت علمی دانشگاه ۸/۴۷ واحد بوده در صورتی که میانگین ساعات تدریس انجام شده آنان ۱۵/۶۶ واحد بوده است. این در حالی است که تعداد زیادی از این افراد در سایر دانشگاهها نیز به حق التدریس پرداخته اند که در محاسبه فوق منظور نشده است.

موقعی که مشکل روش تدریس اعضای هیأت علمی را که بیشتر بر محور سخنرانی استاد و منفعل بودن و جزوه خوانی دانشجویان همراه است اضافه کنیم مشکل امریادگیری و تغییر در رفتار دانشجویان دوچندان می‌شود.

از وظایف مهم دیگر اعضای هیأت علمی پرداختن به امر پژوهش است. در سال ۱۳۶۷ حدود یک چهارم از اعضای هیأت علمی به کار تحقیق مشغول بوده‌اند که این میزان در سال ۷۱ به حدود یک دوم رسیده است. گرچه روند کلی روبه بهبودی است، ولی اگر بپذیریم یکی از وظایف کسی که در دانشگاه به عنوان عضو هیأت علمی مشغول خدمات علمی است پرداختن به امر تحقیقات است باز هم فاصله‌ها زیاد است و مشکل همچنان باقی است، ضمن آنکه هنوز در این جا وارد بحث کیفیت و گروه‌ها و مراتب علمی نشده‌ایم. علل بروز این مشکل مشمول هر سه عامل درونی، بیرونی و مشترک می‌شود. از وظایف دیگر اعضای هیأت علمی تألیف است. مجموعه مقالاتی که اعضای هیأت علمی به زبان فارسی و لاتین در سال ۱۳۷۰ تألیف کرده‌اند، ۱۹۰۳ مقاله است که این خود نشان می‌دهد حدوداً "از هر ۵ نفر هیأت علمی یک نفر موفق به تهیه مقاله‌ای شده است و از هر ۱۶ نفر هم فقط یک نفر توفیق تألیف یک کتاب در این سال رایافته است.

از میزان عرضه خدمات مشاوره‌ای و اجرایی - علمی اعضای هیأت علمی در سطح دانشگاه‌ها و کشور اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی از میزان حضور اعضای هیأت علمی به منظور پاسخگویی به سؤالات دانشجویان، نظارت و هدایت پایان نامه‌ها و کمک به گروه‌های علمی و مدیریتهایمه‌ها این گله و شکایت هست که اعضای هیأت علمی حضور اندکی برای این منظور دارند. همچنان که پیداست اعضای هیأت علمی بیشتر وقت خود را صرف تدریس می‌کنند و با توجه به کمبود منابع علمی روزآمد و کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی فعال هنوز دانشگاه‌ها و هیأت‌های مختلف علمی در رکود علمی به سر می‌برند.

علل این رکود قسمتی درونی است که ناشی از نارسایی در نظارت و ارزیابی از کار اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌هاست، چنان‌که تاکنون دیده نشده کسی را از دانشگاه به جرم رکود علمی اخراج کنند.

کم‌انگیزی دانشجویان در کسب دانش و، در نهایت، سوءمدیریت از دیگر علل آن

است. یکی دیگر از علت‌های درونی نارسایی در سلسله مراتب هیأت علمی است؛ به این معنا که افرادی که از توانایی علمی بیشتری برخوردارند، در تدریس موفق‌ترند و در کارهای پژوهشی و تألیفی دارای توانایی چشمگیری هستند و آثار علمی برجسته‌ای به جامعه عرضه می‌دارند، در رأس هرم هر رشته و گروهی قرار بگیرند و سایرین برحسب توان علمی عملاً "در مراتب پایین بایستند تا بتوانند با کمک و نظارت افراد موفق‌تر بر تواناییهای خود بیفزایند.

از علل دیگر کمبود نهادهای علمی در دانشگاه‌هاست که بتوانند در جهت ارتقای توانمندی شغلی به هیأت‌های علمی کمک کنند، مثلاً "کمک به آشنا ساختن آنان با روشهای جدید تدریس و تحقیق و تهیه مواد آموزشی و کمک آموزشی، آشنا کردن آنان با نظامهای جدید اطلاع رسانی و آموزش کارکردن با کامپیوتر، برگزاری کارگاههای آموزشی، کمک به برگزاری سمینارها و کنگره‌های علمی و کمک به تألیف و چاپ آثار علمی آنان.

علل بخشی از مشکلات هیأت علمی بیرونی و مربوط به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می‌شود. در رأس این مشکلات منزلت اجتماعی هیأت علمی است که بدرستی در جامعه باز شناخته نشده است.

عامل دیگر پایگاه اقتصادی ضعیف هیأت علمی و بالأخره ضعف فرهنگی حاکم بر جامعه است که به حل مشکلات کشور از دیدگاه تخصصی نمی‌نگرد و، در نتیجه، این ضعف به منزلت اجتماعی و پایگاه اقتصادی متخصصان لطمه وارد می‌کند.

### ۳- دانشجوی

تعداد دانشجویان کشور در سال ۱۳۵۸، ۱۷۵۰۰۰ نفر بود که اکنون به ۸۵۰۰۰۰ نفر رسیده است و اگر دانشجویان دوره‌های معادل را هم به آن اضافه کنیم از مرز یک میلیون نفر خواهد گذشت. این رشد کمی شتابان با خود مشکلاتی به همراه آورده است. اولین مشکل در میزان معلومات و اطلاعات پایه و رودیها به آموزش عالی است. بخش عمده‌ای از این مشکل مربوط به نظام آموزش و پرورش کشور می‌شود که دانش آموزان را در جهت کسب دانش خلاق و مبتکر و تلاشگر و با انگیزه و با روحیه و تفکر علمی پرورش نمی‌دهد. این افراد با محفوظاتی سطحی از طریق آزمون سراسری پذیرفته می‌شوند. علل این



مشکل برای آموزش عالی بیرونی محسوب می‌شود. درآزمون سراسری نحوه پذیرش به این طریق است که باید ظرفیت رشته‌های موجود تکمیل شود. سهمیه بندی و نحوه انتخاب رشته‌ها، نوع آزمونها و نحوه ارزیابی از آموخته‌های حیطه شناختی و عوامل دیگر دست به دست هم داده ظرفیتهای موجود از افرادی پرمی شود که اولاً از نظر سطح دانش و توانایی و بهره‌هوشی همگن و متناسب نیستند، و از طرف دیگر، باعث مهاجرت وسیع دانشجویی شده است که مشکلات عاطفی و اجتماعی و بالارفتن هزینه‌های کمک آموزشی و بالأخره افت تحصیلی و کاهش کارآیی درونی و بیرونی دانشگاه‌ها را به همراه دارد. علل بروز این مشکلات جنبه مشترک درونی و بیرونی دارد، و در موارد بسیاری باعث سرخوردگی و افسردگی دانشجویان در ضمن تحصیل می‌گردد. یکی از مشکلات دانشجویان کمبود امکانات کمک آموزشی از قبیل کتاب و مجله و منابع علمی و امکانات رفاهی بیشتر و فوق برنامه برای آنان است.

- از مشکلات عمده دیگری می‌توان کمبود اعتماد به نفس و بی‌امیدی به آینده را نام برد که این موضوع یکی از خطرات جدی به شمار می‌آید، زیرا بهترین جوانان کشور با سرمایه‌گذاری بسیار زیاد دولت در حالی مشغول تحصیل هستند که نظام آموزشی از یک طرف، و نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از طرف دیگر، نتوانسته اند اعتماد به نفس و امید به آینده را در آنان ایجاد و تقویت یا حداقل حفظ نمایند.

- از دید دانشجویان یکی از مشکلات دانشگاهها کمبود استاد، و در مواردی، استادان کم سواد و کم انگیزه و کم حضور در محیط کار است.

- حجم زیاد واحدهای درسی و دروس نظری، که بیشتر جنبه نظری دارد تا جنبه کاربردی و مهارت آموزی، از دیگر مشکلات دانشجویان محسوب می‌شود.

- بسیاری از دانشجویان با نحوه دسترسی به منابع علمی و چگونگی استفاده از آنها آشنا نیستند و در بسیاری از موارد آموزش لازم در این زمینه را هم نمی‌بینند. در بررسی که از تعداد دانشجویان سال چهارم یک دانشگاه به عمل آمده در پاسخ به این سؤال که آیا برای استفاده از کتابخانه به شما آموزش کافی داده شده است؟ ۷۱/۰۲ درصد پاسخ منفی داده‌اند. در سؤال دیگری در مورد آیبابار و شهای یادداشت برداری (تهیه فیش) آشنا هستید؟ ۷۳/۹۳ درصد پاسخ منفی داده‌اند و در پاسخ سؤال آیباه شما آموزش داده شده



که چگونه در مورد خاصی تحقیق کرده و مقاله تهیه نمایید؟ ۹۱/۳ درصد پاسخ منفی و در مورد سؤال دیگر آیا با مراحل تحقیق آشنا هستید؟ ۱۰۰ درصد پاسخ منفی داده‌اند. و این که آیا در طول تحصیل درسی در مورد روش تحقیق و پژوهش داشته‌اید؟ ۸۶/۹۶ درصد پاسخ منفی داده‌اند. همان طور که در جامعه آماری فوق ملاحظه می‌شود در دوره کارشناسی به دانشجویان آموزش لازم در مورد روش تحقیق و استفاده از کتاب و کتابخانه بدرستی داده نمی‌شود، که این امر عامل درونی محسوب می‌شود.

- یکی دیگر از مشکلات دانشجویان ضعف در نگارش فارسی است، آن هم در حدی که دست کم بتوانند به سهولت خواسته ها و اندیشه‌هایشان را به رشته تحریر درآورند. ضعف استفاده از متون علمی خارجی از دیگر مشکلات دانشجویان ماست.

به این موضوع در گزارشی از آموزش عالی که یکی از کارشناسان برجسته یونسکو (آقای لوتان کوی) در سال ۱۳۴۸ تهیه کرده، اشاره شده است. بعد از انقلاب فرهنگی هم واحدهای درسی در خصوص آموزش زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی گذاشته شده است ولی کارآیی این واحدها تاکنون مورد ارزیابی قرار نگرفته است. بسیاری از این عوامل علت درونی دارد که باهمت مدیریتهای علمی قابل رفع است.

#### ۴- کارکنان غیر هیأت علمی

نیروهای پشتیبانی دانشگاهها را کارکنان غیر هیأت علمی تشکیل می‌دهند و این در شرایطی است که در بعضی از دانشگاهها اکثر آنان از نظر میزان تحصیلات زیر دیپلم بوده و از دانش و مهارت و انگیزه لازم برای عرضه خدمات دانشگاهی برخوردار نیستند. چنانچه بخواهیم کارآیی درونی و بیرونی دانشگاهها را ارتقا بخشیم، ارتقای سطح دانش و مهارت و انگیزه و توانمندی شغلی این نیروها ضروری است.

در گزارشی از دانشگاه تبریز در سال ۷۰ اشاره شده است که بیش از ۵۶٪ کارکنان غیر هیأت علمی دانشگاه یابی سواد بوده‌اند یا حداکثر سواد ابتدایی داشته‌اند، ۶۷/۴۲ درصد آنان زیر دیپلم بوده و فقط ۱۱/۷۸ درصد مدرک لیسانس و بالاتر داشته‌اند، در حالی که از کل کارکنان مشمول قانون استخدام کشوری در سال ۷۰، ۲۳/۶۳ درصد زیر دیپلم

و ۱۲/۱ درصد دارای مدرک لیسانس و بالاتر بوده‌اند. گرچه براساس گزارش، دانشگاه تبریز به دلیل موانع قانون استخدام، عده‌ای از کارکنان خود را تحت عنوان کارگران روزمزد به کار گرفته و به میزانی حضور اینها باعث بالارفتن میزان بی سوادی و کم سوادی کارکنان دانشگاه شده است، ولی آنچه مسلم است آمار فوق دلالت بر نارساییهای به مراتب بزرگتری در این دانشگاه می‌کند. پایین بودن پایگاه اقتصادی و قدرت خرید کارکنان دولت که کارکنان غیر هیأت علمی دانشگاهها هم جدای از آنان نیستند، عامل عمده دیگری است که منجر به دو سه شغله شدن آنان شده و میزان کارایی آنان را کاهش داده است که این عامل بیرونی است و بهبود آن بستگی به بهبود وضعیت اقتصادی کشور در آینده دارد.

سایر علل بروز مشکل فوق جنبه درونی و بیرونی دارد.

#### ۵- کتب و مجلات علمی و مراکز اطلاع رسانی

یکی از مشکلات عمده دانشگاهها کمبود کتابها و نشریات علمی از نظر کمی و کیفی است. کتابهای علمی موجود در کتابخانه‌های دانشگاههای ایران در سال ۱۳۷۰ بازای هر دانشجو ۱۴ جلد بوده است در حالی که این نسبت در اروپا به ۱۵۰، در آفریقا به ۲۰۰، و در آسیا به ۱۶۰ جلد رسیده است. مشکل دیگر، عدم دسترسی به منابع علمی روزآمد در بسیاری از رشته‌هاست، زیرا در حال حاضر پیشرفت علمی و نوآوری در خارج از مرزهای ما جریان دارد، آن هم با سرعتی سرسام آور، و دانش سازمان یافته همه روزه به صورت کتاب و نشریه و دیسکهای نوری در حجم بسیار وسیعی منتشر می‌شوند ولی متأسفانه به دلایل متعددی دسترسی دانشجویان، اعضای هیأت علمی و محققان مابه آنها به مراتب مشکل تر شده است. علل بروز مشکل فوق جنبه بیرونی دارد.

کتابخانه‌ها و مراکز مدارک علمی دانشگاهها مشکلات عدیده‌ای دارند. بررسیها نشان می‌دهند که حدود ۷۰ درصد از کتابخانه‌های دانشگاهی را مدیرانی که تخصص کتابداری و اطلاع رسانی ندارند اداره می‌کنند، و از میان کارکنان ۲۸۰ کتابخانه دانشگاهی فقط ۲۵/۴ درصد دارای مدرک کتابداری و اطلاع رسانی هستند و متأسفانه ۴۸/۳ درصد از آنها نیز دارای مدرک دیپلم و زیر دیپلم بوده‌اند. علل این مشکل بیشتر جنبه

درونی دارد. ۵۶/۱ درصد کتابخانه هافاقد حتی یک دستگاه تکثیر هستند که از ابزار اولیه خدمات کتابخانه‌ای است. ۱۸/۹ درصد کتابخانه هادارای کامپیوتر بوده‌اند و فقط ۹/۳ درصد آنها از پست تصویری استفاده می‌کرده‌اند. و تعدادی از کتابخانه‌ها متأسفانه اصلاً "نشریات ادواری فارسی و لاتین را مشترک نبوده‌اند. علل فوق جنبه درونی و بیرونی دارد.

#### ۶- تجهیزات آزمایشگاهها و کارگاهها و مواد مصرفی

کمبود تجهیزات آزمایشگاهها و کارگاهها، و نگهداری و بهره‌برداری نامناسب از آنچه که در اختیار دانشگاههاست، از مشکلات دیگر به شمار می‌آید. از آنجا که دانشگاهها در ایران بیشتر برای تربیت دوره‌های کارشناسی طراحی شده‌اند و توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی نیاز به سرمایه‌گذاری ارزی برای فراهم کردن تجهیزات لازم برای انجام کارهای پژوهشی، بویژه در رشته‌های علوم پایه، فنی - مهندسی، کشاورزی، دامپزشکی و پزشکی دارد، به تعبیری، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی به خارج وابسته هستند و به علت مشکلات ارزی سالهای اخیر پیش بینی می‌شود که مشکلات دانشگاهها در آینده بیش از اینها خواهد شد و به علت کمبود مواد مصرفی نیز آثار سوء بسیاری بر کارهای آموزشی و پژوهشی خواهد نهاد.

#### ۷- مدیریت

مدیریت در آموزش عالی ایران بعد از انقلاب دستخوش تحولات بسیاری گردیده است. مدیران رده‌های مختلف در دهه اول انقلاب از ثبات زیادی برخوردار نبوده‌اند، اگرچه، اکثر آنها دانشگاهی هستند ولی کار مدیریت را از طریق آزمون و خطا انجام می‌دهند. این نوع مدیریت بسیار پرهزینه و آسیب پذیر است. در این مدت به طور سازمان یافته نه از کار مدیران ارزیابی به عمل آمده و نه آموزشهای لازم در زمینه مدیریت و برنامه‌ریزی به آنها داده شده است. متأسفانه، این پیش فرض پذیرفته شده است که چون آنها متخصص و متعهد هستند پس کار مدیریت را هم می‌توانند به انجام رسانند.

از طرفی، شرایطی هم فراهم نشده است که آنها بتوانند تجارب خود را به رشته تحریر درآورده به همدیگر منتقل نمایند. تاکنون کمتر دیده شده که مدیری تجارب

خود را به صورت مکتوب در اختیار سایر همکاران قرار داده باشد. این در حالی است که همیشه دانشگاه‌ها با مشکلات عدیده درونی و بیرونی مواجه بوده‌اند. و نیاز به افرادی با تجربه و با دانش و توانایی لازم جهت تحلیل و شناخت مشکلات و تنگناها و نقاط قوت و ضعف درونی دانشگاه‌ها و شناسایی شرایط محیطی، بویژه عوامل محدود کننده محیطی دانشگاه‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای، ملی، جهانی دارند تا بتوانند با استفاده از نقاط قوت دانشگاه و توانایی‌های متخصصان خود جهت حل مشکلات و تنگناها و نقاط ضعف درونی و گذشتن از شرایط محدود کننده محیطی و استفاده از فرصت‌های آن در جهت توسعه کمی و ارتقای کیفی دانشگاه‌ها گام بردارند.

در سال‌های بعد از انقلاب بعضی از دانشگاه‌ها که از مدیریت باثباتی برخوردار بوده‌اند و مدیرانشان از شرایط درونی و بیرونی دانشگاه شناخت بیشتری داشته‌اند از موفقیت چشمگیری برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که در این مدت توانسته‌اند تحقیقات را در دانشگاه‌های خود رشد داده ارتباط دانشگاه را با بخش‌های تولیدی و خدماتی کشور برقرار کنند و از امکانات آنها در جهت توسعه دانشگاه استفاده نمایند، تحصیلات تکمیلی دانشگاه را توسعه داده و از نظریه‌پردازی پروژه‌های عمرانی موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند. از مشکلات دیگر مدیریت‌ها تعدد مراجع تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها بوده و هست. و از طرف دیگر، ابزار لازم و اختیارات متناسب با مدیریت آنها در بسیاری از موارد فراهم نبوده است، به طوری که بسیاری از وقت آنان صرف امور روزمره گردیده و از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت محروم مانده‌اند.

#### ۸- فضاهای آموزشی و کمک آموزشی

پس از تصویب قانون تمام وقت اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۵، پذیرش سالانه دانشجویان به میزان ۱/۵ برابر باید افزایش می‌یافت. این امر باعث رشد شتابان تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها گردید، و این در حالی بود که امکان توسعه فضاهای آموزشی و کمک آموزشی مورد نیاز چنین رشدی فراهم نبود. از طرف دیگر، به علت شرایط جنگی کشور و مشکلات اقتصادی، میزان پیشرفت پروژه‌های عمرانی دانشگاه‌ها نیز کند بود.

مجموعه این عوامل باعث افزایش تراکم دانشجویی در دانشگاهها و بالا رفتن نرخ بهره برداری از فضاهای آموزشی شده است، گرچه در طول برنامه اول ۲۲۰۰۰ نفر ظرفیت به ظرفیتهای آموزشی دانشگاههای وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اضافه گردید ولی نرخ بهره برداری از ۱۴۶/۶ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۶۴ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. و اکنون ۱/۴ میلیون مترمربع فضای آموزشی و کمک آموزشی در دست احداث و ۱/۶ میلیون مترمربع در دست مطالعه است که بسیاری از آنها در برنامه دوم توسعه به بهره برداری خواهند رسید. پیش بینی می شود که در این مورد وضع بهتر خواهد شد.

مشکل دیگر آن است که دانشگاههای بزرگ کشور بیشتر برای دوره های تحصیلی در مقطع کاردانی و کارشناسی طراحی گردیده اند و این امر از نظر تأمین فضاهای مورد نیاز محدودیتهای بسیار زیادی برای توسعه تحقیقات و تحصیلات تکمیلی به وجود آورده است. برای حل این مشکل، یکی از سیاستهای توسعه ای فضاهای آموزشی اولویت دادن به اجرای پروژه های عمرانی در ارتباط با تحصیلات تکمیلی است. از نظر فضاهای کمک آموزشی، بویژه خوابگاهها و رستورانها، توجه به سیاست پذیرش دانشجویان از طریق روش سهمیه بندی مهاجرت دانشجویی را بسیار بالا برده است به طوری که تعداد دانشجویان شهرستانی دانشگاه تهران که قبل از انقلاب به حدود ۳۰ درصد می رسید اکنون بالاتر از ۷۰ درصد است. این موضوع در سایر دانشگاههای بزرگ نیز تا حدود بسیاری صادق است. از طرف دیگر، با افزایش پذیرش دانشجویان دختر و توسعه تحصیلات تکمیلی که تعداد دانشجویان آن از ۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۷ به ۱۸۰۰۰ نفر در سال ۷۲ رسیده است و بسیاری از این دانشجویان نیز غیر بومی و متأهل هستند، متقاضیان خوابگاهها نیز فزونی بسیار یافته است، و مشکل فضاهای کمک آموزشی بویژه خوابگاهها را به رغم سرمایه گذاریهای وسیع دولت در سالهای اخیر بیشتر کرده است، به طوری که هم اکنون بین ۳۰ تا ۸۰ درصد از دانشجویان حسب مورد از پوشش خوابگاهی برخوردارند. در طول چهار سال اول برنامه ۲۶۹۷۸ نفر ظرفیت خوابگاهی جدید مورد بهره برداری قرار گرفته است. با این حال، هنوز نیاز به ایجاد فضاهای خوابگاهی به قوت خود باقی است و این سؤال همیشه مطرح است که

باتوجه به محدودیت منابع دولت آیاساختن فضاهای آموزشی در اولویت است  
یافضاهای کمک آموزشی ( خوابگاهها).

علل بروز مشکلات فضاهای آموزشی و کمک آموزشی را جزو علل مشترک درونی  
و بیرونی می‌توان به حساب آورد.

#### ۹- قوانین ، مقررات و آیین نامه ها

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و انحلال هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها قسمتی از قوانین  
و مقررات دانشگاه‌ها که کار هیأت‌های مزبور را تسهیل می‌کرد لغو و اختیارات آنها به سازمان  
برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی کشور واگذار گردید. این امر برای  
دانشگاه‌ها عاملی بازدارنده بود تا اینکه سرانجام در اوایل دهه دوم انقلاب با ردیگر قانون  
تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها به تصویب رسید.

از آن رو که بعد از انقلاب فرهنگی قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و  
برنامه‌ریزی برای دانشگاه‌ها در ستاد انقلاب فرهنگی ، و بعد در شورای عالی انقلاب  
فرهنگی ، و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و شوراهای وابسته به آن به اقتضای شرایط  
زمانی متمرکز شد، مقررات و آیین نامه های زیادی تدوین و به مرحله اجرا درآمد.  
تدوین این آیین نامه‌ها نیز ضرورت داشت زیرا کارها متمرکز شده بود و اختیارات  
می‌بایست از بالا با دستورالعمل که همان مقررات و آیین نامه هابود، ابلاغ می‌گردید. و این  
امرا گرچه مزایای زیادی داشت ، معایبی را هم با خود به همراه آورد: اولاً  
دانشگاه‌ها را خیلی اداری کرد و از بالندگی و پویندگی و نوآوری از نظر شناخت مسایل  
و مشکلات خود و جامعه پیرامون خود و ارائه راه حل برای آنها، و از طرفی تداخل‌هایی  
در آیین نامه ها و مقررات بسیار پیش آمد. و عارضه دیگر این بود که ایجاد و گرائی درونی  
در دانشگاه بین افسار دانشگاهی، از جمله هیأت علمی ، کارکنان غیر هیأت علمی ،  
دانشجویان و مدیریت کرد و عاملی در جهت رکود علمی ، به جای ایجاد فضای رقابت  
در کسب علم و دانش و ارتقا و بالندگی علمی گردید.

مدتی است که مسأله عدم تمرکز در وزارت و سمینار رؤسای دانشگاه‌ها به بحث  
گذاشته شده و امر عدم تمرکز به آهستگی و تدریجی در دست اجراست . اگرچه

در بسیاری از موارد آن چنان خمود و خواب آلودگی دانشگاه‌ها را فرا گرفته است که نمی‌توانند از اختیارات تفویض شده استفاده نمایند. و در مواردی نیز تصمیم‌گیران ستاد نشین مرکز نگران اختیارات تفویض شده هستند که یک علت آن ضعف قدرت نظارت و ارزیابی از مرکز است.

### ۱۰- سازماندهی و تشکیلات

با وجود آن که در دانشگاه‌های مارشته‌های متعدد مدیریت و حتی دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، هیأت علمی نسبتاً قوی و دوره‌های تحصیلی در مقاطع مختلف تا سطح دکترا وجود دارد ولی کمتر دیده شده است که سازمان و تشکیلات دانشگاه‌ها از طرف محققان دانشگاهی با روش علمی مورد ارزیابی و تجدید نظر قرار گیرد و هنوز سازمان و تشکیلات به روش سنتی، به کمک کارشناسان تشکیلات دانشگاه‌ها و وزارت فرهنگ و آموزش عالی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و بیشتر با استفاده از رابطه به تصویب سازمان امراداری و استخدامی کشوری رسد. تاکنون در ایران مطالعه‌ای در زمینه سازمان و تشکیلات دانشگاه‌های موجود به عمل نیامده و مشخص نشده است که دانشگاهی با چه تعداد دانشجو و با چه سازماندهی و تشکیلاتی از نظر کارایی درونی و بیرونی کارآتر است. حتی در مورد سازمان‌ها و تشکیلات موجود دانشگاه‌ها از نظر کارایی درونی و بیرونی مطالعه مقایسه‌ای انجام نشده است. به طور مثال، تا موقعی که قانون تعدیل نیروی انسانی در مجلس شورای اسلامی مطرح بود، چون مطالعه‌ای انجام نشده بود که نیازه نیروی انسانی غیر هیأت علمی در دانشگاه‌ها به چه میزان است این موضوع باعث شد در موقع تصویب قانون تعدیل نیروی انسانی به دانشگاه‌ها اجازه داده شود بازای افزایش هر ۱۴ دانشجوی جدید یک نفر عضو غیر هیات علمی استخدام نمایند و پس از تصویب این قانون برای دانشگاه‌ها مشکلات زیادی از نظر نگهداری نیروهای موجود و جذب نیروی انسانی جدید بوجود آمد به طوری که همه ساله موضوع از طرف دانشگاه‌ها و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در هیأت وزیران و مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شد، ولی سازمان امراداری و استخدامی بر قانون تعدیل تأکید داشته و هنوز هم دارد. لذا، علل بروز این مشکل مشترک درونی و بیرونی

است و دانشگاه‌ها با استفاده از متخصصان خود می‌توانند در جهت حل آن اقدام جدی نمایند.

### ۱۱- منابع مالی دانشگاهها

نحوه تعیین بودجه سالانه برای دانشگاهها از نظر جاری و عمرانی ظاهراً " برنامه‌ای است شامل برنامه‌گروههای آموزشی و عملیات کمک آموزشی و برنامه تحصیلات دانشگاهی که ، با توجه به تعداد دانشجویان ، همه ساله در فصل تنظیم بودجه، اطلاعات از طریق فرمهایی از دانشگاهها جمع‌آوری می‌شود ، و تا قبل از تشکیل هیأت‌های امنای در سازمان برنامه و بودجه مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و تلفیق می‌شد . بعد از تشکیل هیأت‌های امنای در وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سازمان برنامه و بودجه ، هر دو بر سر مسأله تلفیق کار می‌کنند و پس از بررسی در سازمان به تصویب ستاد بودجه که نمایندگان هیأت دولت هستند، می‌رسد و سپس برای تصویب به هیأت وزیران و بعد به مجلس شورای اسلامی ارسال می‌شود. ولی واقعیت این است که میزان بودجه دانشگاهها را چند عامل عمده تعیین می‌کند:

- ۱- تکمیل فرمهای ارسالی سازمان برنامه و بودجه به دانشگاهها و اطلاعاتی که آنها ارسال داشته‌اند.
- ۲- نظر کارشناسان و مسؤولان سازمان برنامه و بودجه و ستاد بودجه مستقر در آن سازمان .
- ۳- تلاش مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دانشگاهها در وزارت ، سازمان برنامه و بودجه ، ستاد بودجه ، هیأت وزیران و مجلس شورای اسلامی .
- ۴- تصمیمات هیأت وزیران .
- ۵- مصوبات مجلس شورای اسلامی .
- ۶- واقعیت‌های اقتصادی کشور و سیاستهای اقتصادی دولت .
- ۷- وجود رابطه های پنهان و آشکار سیاسی و غیر سیاسی در مراحل بررسی ، تلفیق ، تصویب ، ابلاغ و تخصیص بودجه که بسیار کارساز است .



دانشگاههای دولتی از نظر تأمین منابع مالی بشدت به بودجه عمومی دولت وابسته هستند. بودجه دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی از محل فصل دوازدهم بخش امور اجتماعی در قانون بودجه تأمین می شود. و این ردیف عمدتاً "مربوط به دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می شود. طی دوره سالهای ۶۷ الی ۷۲ به قیمت جاری اعتبارات این فصل ۷/۵ برابر شده است. فصول دیگری که دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی بر پایه آن اعتبارات می گیرند عبارتند از: فصل یکم (آموزش و پرورش عمومی)، دوم (فرهنگ و هنر) و یازدهم (آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای). سهم دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی از فصل دوازدهم از سال ۶۷ (که معادل ۶۸/۴ درصد فصل دوازدهم بوده) به ۶۱/۳ درصد در سال ۷۲ کاهش یافته است و از طرف دیگر، سهم آنها از فصل دوازدهم از ۸۷/۶ درصد در سال ۶۷ به ۹۰/۲ درصد در سال ۷۲ افزایش یافته است این بدان معنی است که از سطح دریافت اینها از سایر فصول کم شده است. همچنانکه ملاحظه می شود با وجود افزایش اعتبارات این فصول سهم اعتبارات منابع جاری دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی از فصل دوازدهم و سایر فصول به طور هم زمان سیر نزولی به خود گرفته است و درصد اعتبارات اختصاص داده شده به دانشگاههای وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی در برنامه اول به قیمت ثابت ۸۸/۱ درصد اعتبارات جاری پیش بینی شده در برنامه بوده است، ولی اعتبارات بخش تحقیقات در طی سالهای برنامه وضعیت بهتری داشته است.

وضعیت اعتبارات عمرانی دانشگاهها از نظر میزان اختصاص بودجه در برنامه اول بهتر از بودجه جاری بوده است، به گونه‌ای که به قیمت ثابت اعتبارات اختصاص داده شده به ۱۰۳/۷ درصد رسیده است. اگرچه دانشگاهها در زمینه پروژه های عمرانی و پیشرفت فیزیکی و روند جذب اعتبارات از موفق ترین دستگاہهای اجرائی در طول برنامه اول بوده‌اند ولی به علت افزایش قیمتها اکنون بارکود و افزایش بدهیهای کلانی مواجه گردیده‌اند.

یادآوری و توجه به این نکته ضروری است که در موقع تصویب برنامه اول مسأله تعدیل اقتصادی و نیز تغییر نرخ ارز که در ضمن اجرای برنامه اول توسعه اتفاق افتاد

و منجر به افزایش سریع و شتابان قیمت کالاها و خدمات گردید، پیش بینی نشده بود و در نتیجه فشار بار مالی ناشی از این اتفاق در این مدت به دانشگاهها و آوار درآمد و این امر بر کارایی درونی و بیرونی دانشگاهها اثر گذاشته و خواهد گذاشت.

ولی همه مشکلات مالی دانشگاهها به میزان اعتبارات تخصیص داده شده از طرف دولت بر نمی‌گردد بلکه عوامل دیگری هم وجود دارند که کارایی این اعتبارات را کاهش می‌دهند. یکی از این عوامل معیارها و ملاکهای تعیین اعتبارات مورد نیاز دانشگاههاست که تاکنون نتوانسته است فضای رقابت سالم کاری در میان دانشگاهها را ایجاد کند. عامل دیگر آن که ارزیابی مناسبی از نظر نحوه هزینه کردن و تعیین اولویتها و میزان بازدهی سرمایه گذار بهابه عمل نمی‌آید.

عامل دیگر، فرهنگی است. تا موقعی که کالا و خدماتی رایگان باشد قدر و منزلت آن را بدرستی نمی‌دانیم و تأمین آن را نیز وظیفه دولت می‌دانیم و ظاهراً "چندان مسؤولیتی هم در قبال آن قائل نیستیم. این امر باعث شده است که دانشجویان، اعضای هیأت علمی، کارکنان غیر هیأت علمی و مدیریتهای همیشه از دولت طلبکار هستند و بدهکار اصلی دانشگاه و دولت است و کمتر کسی است که قدر این نعمت بزرگ آموزش عالی رایگان در کشور را که دولت سوبسید کلانی به جوانان می‌دهد تا در آموزش عالی درس بخوانند، بدانند و توجه داشته باشد که میزان هزینه زندگی یک جوان غیر دانشگاهی در شهرهای بزرگ بسیار بیشتر از هزینه یک جوان دانشگاهی است و به خاطر این نعمت تلاش خود را دوچندان کند.

از طرف دیگر، به علت تغییر نرخ ارز و تعدیل اقتصادی دولت، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی دچار مشکلات عدیده‌ای شده‌اند که هنوز شماری از مشکلات خود را نشان نداده‌اند. اولاً "تهیه کتب و نشریات علمی و فنی، مسافرت‌های علمی به خارج، فرصت‌های مطالعاتی، برگزاری سمینارها و کنفرانسهای علمی منطقه‌ای و بین‌المللی، برقراری رابطه علمی با دانشگاهها و مراکز معتبر خارجی، اعزام دانشجویان به خارج، جذب نیروی انسانی واجد شرایط که تماماً "روی کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاهها اثر می‌گذارد دچار مشکل، رکود و حتی بعضاً" توقف شده است. دانشگاهها توان تأمین منابع لازم برای انجام اقدامات فوق رانداشته و ندارند و از طرف دیگر، به علت

آنکه تعرفه بسیاری کالاها و خدمات داخلی کشور، اعم از دولتی و غیردولتی به سرعت روبه افزایش است بودجه های جاری موجود با توجه به واقعیتهای اقتصادی کشور پاسخگوی نیاز دانشگاهها نبوده و کسری بودجه آشکار و پنهان بزرگی را دانشگاهها داشته و خواهند داشت. چه تمهیداتی می توان اندیشید تا از طرفی دچار رکود علمی و افت کیفیت آموزشی و پژوهشی نشویم و وضع موجود را بهبود بخشیده و برنامه توسعه هم داشته باشیم؟

آنچه در این رابطه تاکنون بحث شده و به عنوان راه حل مطرح گردیده شامل موارد زیر بوده است:

- ۱- مشارکت دانشجویان در پرداخت بخشی از هزینه های آموزشی.
- ۲- تنوع بخشیدن به راههای پذیرش دانشجویان دریافت بخشی از هزینه های آموزشی از آنان ( دوره های شبانه معادل پذیرش نوبت دوم پذیرش دانشجویان خارج کشور).
- ۳- توسعه تحقیقات کاربردی و خدمات مشاوره ای به منظور کمک به بخشهای تولیدی - خدماتی کشور و جذب منابع مالی از آنان
- ۴- توسعه دوره های آموزش عالی علمی - کاربردی با سرمایه گذاری بخشهای تولیدی - خدماتی کشور که نیاز به این نوع نیروها دارند.
- ۵- کاهش نرخ رشد دانشجویان دولتی در مقطع کارشناسی و توسعه دوره های تحصیلات تکمیلی به منظور استفاده بهینه از منابع محدود مالی موجود.
- ۶- تسریع و تسهیل توسعه آموزش عالی از طریق غیردولتی.
- ۷- تسهیل شرایط اعزام دانشجویان به خارج با هزینه شخصی.
- ۸- تجدید نظر در نحوه پرداخت بودجه به دانشگاهها به طوری که بتواند ایجاد رقابت سالم کند، و بازده را بالا ببرد. تاچه اندازه این راه حلها در عمل بتوان پیاده نمود و در صورت پیاده شدن آنها چه میزان پاسخگوی نیازهای منابع مالی دانشگاهها باشند نیاز به گذشت زمان و مطالعه دارد.

## ۱۲- خدمات آموزشی، پژوهشی، مشاوره‌ای و اجرایی علمی

تمام عوامل یازده گانه قبلی باید فراهم باشد تا امر آموزش، پژوهش و خدمات مشاوره‌ای و اجرایی علمی به نحو شایسته‌ای انجام پذیرد.

در این بحث، تاکنون به مشکلات آموزشی و خدمات مشاوره‌ای در مبحث اعضای هیأت علمی و دانشجویان حسب مورد پرداخته شد، اینک به مشکلات پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خواهیم پرداخت:

دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی طی برنامه اول از رشد تحقیقاتی خوبی برخوردار شده‌اند. تعداد محققان از ۱۶۹۴ نفر در سال ۶۷ به ۵۱۶۰ نفر در سال ۷۲ رسیده است. تعداد طرح‌های تحقیقاتی از میزان ۱۰۱۰ طرح مستقل پژوهشی در سال ۶۷ به ۵۱۷۸ طرح در سال ۷۲ و تعداد پروژه‌های کارشناسی ارشد از ۹۶۰ پروژه در سال ۶۷ به ۶۳۲۸ در سال ۷۲ رسیده است؛ و در سال ۶۷ حدود یک چهارم اعضای هیأت علمی و در سال ۷۱ بیش از نیمی از اعضای هیأت علمی به امر پژوهش پرداخته‌اند. تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد از ۷۰۰۰ در سال ۶۷ به ۱۸۰۰۰ نفر در سال ۷۲ رسیده است و تعداد مقالات به زبانهای خارجی از ۱۵۶ مقاله در سال ۶۷ به ۲۶۶ در سال ۷۱ رسیده است. همچنین تعداد مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت از ۳۲ مرکز در سال ۶۷ به ۵۴ مرکز در سال ۷۲ رسیده است. همچنانکه ارقام فوق نشان می‌دهند از نظر کمی بخش تحقیقات با سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت در برنامه اول انجام داده رشد داشته است. ولی، با وجود رشد کمی فوق، تحقیقات در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی گرفتار مشکلات و تنگنانهایی به شرح زیرند:

۱- ناشناخته ماندن محققان و استادان زبده و صاحب نظر در امر تحقیق و عدم وجود ضوابط، معیار و ملاکهای مناسب برای تشخیص آنها به طوری که با کمک چنین ضوابطی این افراد در رأس هرم کارهای تحقیقاتی قرار گیرند. علل بروز این مشکل نیز بیشتر جنبه درونی دارد.

۲- کمبود نیروی انسانی پژوهشگر کارآمد.

کل تعداد پژوهشگران و کارشناسان پژوهشی کشور طبق گزارش ملی تحقیقات در سال ۷۱ برابر ۲۲۵۲۹ نفر و تکنیسین های تحقیقاتی ۱۱۱۶۳ نفر بوده اند. این ارقام در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار پایین و در مقایسه با کشورهای جهان سوم نسبتاً مناسب است. آمار فوق نیروها را از نظر کمی نشان می دهد، ولی اینکه توانایی این نیروها و بازده نتایج کارشان چیست بحث دیگری است. در دانشگاهها هم همان طور که در بالا ذکر شد در برنامه اول رشد کمی داشته ایم ولی تارسیدن به سطح قابل قبول از نظر کمی و کیفی فاصله بسیار است. علل بروز این مشکل جزو علل مشترک درونی و بیرونی است.

۳- کم انگیزگی هیأت علمی در پرداختن به امر تحقیق، که ناشی از اشتغال بیش از حد به امر تدریس و خدمات آموزشی است، نقص مقررات آموزشی، که هیأت علمی را بیشتر به امر تدریس سوق می دهد تا به امر تحقیق، توسعه ناموزون آموزش عالی در کشور، حاکم بودن جو مادی و مناسبات سود مدارانه در سطح جامعه و مجامع علمی و گرایش به سوی کارهایی که سود آورند، پایین بودن جو و فضای مناسب برای ایجاد شور و شوق علمی، انتظار نتایج فوری از کارهای تحقیقی، ضعف روحیه کارگروهی و جمعی در میان استادان و دانشجویان، پایین بودن قدر و منزلت اجتماعی محققان در کشور از علل مشترک درونی و بیرونی مشکلات تحقیقاتی در کشور و دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی هستند.

۴- کمبود سرمایه گذاری لازم و منابع مالی، به طوری که در سال ۷۱ حدود ۰/۴ درصد از تولید ناخالص ملی در کشور به امر تحقیقات اختصاص داده شد؛ در حالی که این شاخص در ۱۹۹۰ برای کشورهای در حال توسعه ۶۴ درصد و برای کشورهای توسعه یافته ۲/۹۲ درصد بوده است.

نحوه تخصیص ۰/۴ درصد نیز بدرستی انجام نمی شود. در حالی که اکثر محققان کشور در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی

حضور دارند، در سال ۷۱ فقط حدود ۱۴ درصد از اعتبارات تحقیقاتی کشور به آنها اختصاص یافته است. این امر از علل بیرونی محسوب می‌گردد.

۵- نقص نظام آموزشی کشور که دانش‌آموزان و دانش‌جویان را مبتکر و خلاق و پژوهشگر تربیت نمی‌کند، از عوامل مهم دیگر مشکلات تحقیقاتی در کشور است. چنانچه ابزار و لوازم مورد نیاز تمام و کمال در کشور فراهم شود ولی این امر اصلاح نشود مشکلات تحقیقات لاینحل باقی خواهد ماند. این نیز یک امر مشترک درونی و بیرونی محسوب می‌شود.

۶- کمبود فضاهای پژوهشی، ابزار و تجهیزات مورد نیاز شامل کمبود فضاهای پژوهشی مورد نیاز در دانشگاهها، کتابخانه‌های مجهز به کتب و مجلات و مراجع روزآمد مورد نیاز، تکنولوژی پیشرفته و نیروی انسانی دارای دانش و مهارت لازم برای عرضه خدمات اطلاع‌رسانی، و کمبود نظام اطلاع‌رسانی پویا، کمبود تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاههای تحقیقاتی. این علل نیز بیشتر بیرونی محسوب می‌شود.

۷- فراهم نبودن شرایط لازم برای همکاری و نبودن رابطه مناسب بین دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی با بخشهای خدماتی و تولیدی کشور در زمینه همکاری متقابل، شامل استفاده از خدمات پژوهشی محققان توسط بخشهای خدماتی و تولیدی کشور و تأمین بخشی از نیازهای بخش تحقیقات و ارائه اطلاعات مورد نیاز محققان، از علل مشترک درونی و بیرونی محسوب می‌شود.

۸- کمبود ارتباط میان دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی داخل بایکدیگر از یک طرف، و نیز با دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی معتبر خارجی از طرف دیگر، که این نیز از علل مشترک درونی و بیرونی به شمار می‌رود.

۹- کمبود انجمنهای علمی فعال و پویا و مراکز تحقیقاتی کارآمد و توانا از عوامل

دیگر مشکلات و تنگنای تحقیقاتی دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی کشور است، که از علل مشترک درونی و بیرونی به شمار می آیند.

### جمع بندی

ملاحظه گردید که اولین مرکز تحقیقاتی (انستیتوپاستور) در سال ۱۲۹۹ و اولین دانشگاه در کشور در سال ۱۳۱۳ در تهران تأسیس گردیدند. بیان گردید که آموزش عالی در ایران از رشد شتابانی برخوردار بوده به طوری که تعداد دانشجویان از مرز یک میلیون نفر گذشته است. این فرآیند رشد کمی توأم با مشکلات و تنگنایی بوده است که مجموعه این مسایل در ۱۲ مقوله طبقه بندی و تحلیل شده است. در فرآیند این تحلیل به برخی از راه حلها اشاره گردیده که امید است مورد توجه مسئولان بلند پایه، قانون گذاران، متخصصان و دانشگاهیان و مدیریت آموزش عالی، صاحبان بخشهای خدماتی، تولیدی و سرمایه در کشور قرار گرفته و مدخلی برای تلاش جمعی در جهت اعتلای کمی و کیفی آموزش عالی در کشور باشد.

در پایان تذکر این نکته ضروری است چون آموزش عالی غیر دولتی که در رأس آن دانشگاه آزاد اسلامی است دوران طفولیت خود را می گذراند و طبیعت طفولیت مشکل داشتن و مشکل آفرینی است و از طرف دیگر، به علت آن که اطلاعات آن هم در دسترس نبود به تحلیل آن در این مقاله پرداخته ام.

### □ منابع

- ۱- سازمان امور اداری و استخدامی کشور. نگرش آماری به جامعه کارکنان دولت، سال ۱۳۷۲.
- ۲- صالحی، عبدالرضا: بررسی دوره های آموزش عالی مصوب سازمان امور اداری و استخدامی کشور، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، شماره ۴، سال اول، زمستان ۱۳۷۲.
- ۳- طائی، حسن. گزارشی در خصوص توزیع منابع مالی بخش آموزش عالی در برنامه اول توسعه. تهران:

- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، خردادماه ۷۳.
- ۴- طوسی، بهرام. بررسی وضع آموزش روشهای تحقیق در مدارس و دانشگاههای ایران، کتاب مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسایل پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، تیرماه ۱۳۶۴.
- ۵- کمیته برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز. گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود دانشگاه تبریز (۱۳۶۵-۱۳۷۰)، فروردین ماه ۱۳۷۲.
- ۶- گزارش ملی تحقیقات (سال ۱۳۷۱)، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، ویژه‌نامه زمستان ۱۳۷۲.
- ۷- لوتان کوی. سیاست علمی و مسایل آموزش عالی ایران. ترجمه محمودفرمان. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۴۸.
- ۸- مرتضائی، لیدا. بررسی آماری وضعیت اطلاع‌رسانی در ایران. اطلاع‌رسانی، دوره دهم (جدید) شماره ۱، ۲، ۳.
- ۹- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، بررسی و شناخت وضع مؤسسات و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی. (به استثنای وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی)، بهمن ماه ۱۳۷۲.
- ۱۰- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. شناخت ویژگیهای اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی در سال ۱۳۷۱. سلسله گزارشهای آماری، نشریه شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۷۲.
- ۱۱- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، گروه آمار و کامپیوتر. گزارش خلاصه آمار آموزش عالی ایران (سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲)، تیرماه ۱۳۷۳.
- ۱۲- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دفتر امور پژوهشی. عملکرد برنامه اول تحقیقات (۷۲-۱۳۶۸). مرداد ماه ۱۳۷۲.
- ۱۳- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دفتر گسترش آموزش عالی. گزارش بررسی و تجزیه و تحلیل عملکرد ده ساله شورای گسترش آموزش عالی، ۷۲-۱۳۶۳.